1شنبه 6خرداد 1403-17ذیقعده 1445 -26مه2024-درس 56اصول فقه الاداره – اصول نظریه پردازی – رکن دوم - سوال پردازی – مطالب ثلاثه علم – مطلب لِم [[1]](#footnote-1)– مطلب لم در قرآن 4

شرح: در 3نوبت قبل با آیاتیکه با ادات "لِم" به استفهام از علل ثبوتی و اثباتی از پدیده های مختلفی متوجه شدیم که:عبارت بودند از علت محاجه اهل کتاب در خصوص ابراهیم [[2]](#footnote-2)،علت کفر و انکار آیات خدا توسط اهل کتاب [[3]](#footnote-3)،علت تلبیس حق با باطل و کتمان حق توسط اهل کتاب[[4]](#footnote-4)،علت صد عن سبیل الله توسط اهل کتاب[[5]](#footnote-5) ،علت وجوب قتال [[6]](#footnote-6)، علت موعظه قومی که امیدی به نجات آنها نیست[[7]](#footnote-7)،علت مرخصی دادن از جنگ [[8]](#footnote-8) ،علت بت پرستی [[9]](#footnote-9)،علت کور محشور شدن [[10]](#footnote-10)،علت استعجال به سوی سیئات قبل از حسنات[[11]](#footnote-11) آشنا شدیم و فعلا به این جمع بندی رسیدیم که اگر سوال شونده با مطلب لم خدا و معصوم باشد لم ثبوتی است و اگر سوال شونده با این مطلب غیرخدا و معصوم باشند لم غالبا اثباتی و گاهی هم ثبوتی باشد و حال ادامه آیات حاوی مطلب لم:

1. فصلت : 21 وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (لم ثبوتی)
2. الصف : 2 يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (لم اثباتی)
3. الصف : 5 وَ إِذْ قالَ مُوسى‏ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَني‏ وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقينَ (لم اثباتی)
4. التحريم : 1 يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغي‏ مَرْضاتَ أَزْواجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ (لم ثبوتی و اثباتی )

جمع بندی

هر یک از پدیده های قرآنی که مورد سوال به مطالب ثلاثه (هل،ماولم ) با تقسیم ثانوی و ثنوی مربوطه، میتواند موضوعی برای مجتهد نظریه پرداز در عرصه مدیریت اسلامی قرار گیرد و البته پاسخ این مطالب ومسائل باید برهانی و استنباطی و اجتهادی باشد .و باز البته نوع این مطالب مربوط به مرحله نظریه پردازی است که موقوف بر فتاوایی حول پدیده در مرحله احکام تکلیفی و وضعی است که در نوبت های بعد بیش تر آشکار میشود انشالله (والله العالم)

1. الان به «لم» رسیدیم و آن را می خواهیم بر دو قسم کنیم: 1ـ ثبوتی 2ـ اثباتی، در «لم» همیشه سوال از علت است منتهی یکبار علت تصدیق است که به آن «لم» اثباتی می گوییم. و یکبار علت حدوث یا ثبوت است که به آن «لِم» ثبوتی می گوییم. یکبار می پرسیم چه علتی برای ثبوت این شی در نفس الامر بوده که این شی حاصل شده و ثابت شده؟ این «لم» ، «لِم» ثبوتی است. یکبار هم می پرسیم به چه دلیل شما این مطلب را بیان می کنید که این، «لم» اثباتی است.

   گاهی مثلا گفته می شود (العالم حادث). ما می پرسیم که چرا حادث است؟

   این عبارت «چرا حادث است» دو معنی دارد: 1ـ علت حدوثش چیست؟ 2ـ از کجا می فهمیم که حادث است. وقتی می پرسیم که علت حدوثش چیست این «لم»، «لِم» ثبوتی است یعنی چه چیزی حدوث را برای عالم ثابت کرد؟

   اما یکبار اینگونه می پرسیم که در ادراک و ذهن من، چه دلیلی ثابت کرد که عالم، حادث است؟ که این، «لِم» اثباتی است.

   در «لِم» ثبوتی، جواب به فاعل، غایت، ماده و صورت است. اگر موجودی، هر چهار علت را دارد جواب به هر چهار علت است اما اگر موجودی فقط فاعل را دارد جواب به علت فاعلی است. مثلا عقل چرا موجود است؟ می گوییم چون علتش که خدا تبارک است موجود می باشد. اما انسان چرا موجود است؟ باید هم فاعل و هم غایت و هم ماده و هم صورتِ آن را بگوییم چون انسان موجودی است که به این چهار علت وابسته است اما عقل، موجودی است که به همان یک علت، وابسته است. وقتی از ما سؤال می کنند که علت وجود این موجود چیست؟ اگر وابسته به فاعل باشد باید در جواب، فاعل را بیاوریم و اگر وابسته به فاعل و قابل باشد باید در جواب، فاعل و قابل را بیاوریم. این برای «لمِ» ثبوتی است اما اگر «لمِ» اثباتی بپرسد مثلا بپرسد که به چه دلیل می گویی عالم حادث است. که در واقع از حد وسط سوال می کند یعنی به چه دلیل این محمول را که (حادث) است بر این موضوع که (عالم) است اثبات می کنی به چه دلیل اکبر را برای اصغر اثبات می کنی. این قضیه (العالم حادث) به چه دلیل ثابت می شود. سوال از این قول و قضیه می کند که دلیل بر این قول، چیست؟ یعنی دلیل بر اینکه این محمول را بر این موضوع حمل کردی. چرا این اکبر را برای اصغر حمل کردی وقتی سوال می کند یعنی به دنبال حد وسط می گردد پس «لِم» اثباتی سوال از حد وسط است و «لِم» ثبوتی سوال از علت است (علت فاعلی، غائی، مادی و صوری) چون «لم» اثباتی سوال از حد وسط می کند حکم می کنیم که قضایای بدیهیه، «لِم» اثباتی ندارند چون بدون نیاز به حد وسط تصدیق می شوند و «لِم» اثباتی برای تصدیق است یعنی سوال می کند تا تصدیق کند. در قضایای بدیهیه چون تصدیق بدون احتیاج به استدلال، حاصل است پس «لم» اثباتی وجود ندارد یعنی «قول» به دو قسم تقسیم می شود. قول و قضیه ای که بدیهی است و قول و قضیه ای که نظری است. در قول بدیهی، حد وسط نداریم لذا «لم» اثباتی نداریم. در قول نظری و کسبی چون حد وسط داریم لذا «لِم» اثباتی داریم.

   اما «لِم» ثبوتی سوال از علت می کند و علت، 4 تا است و ممکن است که یک معلولی به یک علت، اکتفا کند در مورد آن، علت یکی می شود.

   پس در جایی که علت است «لم» ثبوتی جا دارد اما در جایی که علت نیست مثل خدا تبارک، «لم» ثبوتی راه ندارد.

   حال آیا می شود «لم» ثبوتی با «لم» اثباتی، یکی شود یعنی همان که علت تصدیق است همان، علت خارجی هم باشد و بالعکس، آن که علت در خارج است علت در تصدیق هم باشد. یا اینکه همیشه باید علت تصدیق با علت ثبوت فرق داشته باشد.

   البته فرق آنها روشن است مثلا سوال می شود که چرا انسان، کاتب است؟ این یک وقت سوال از حد وسط است که از کجا فهمیدی که کاتب است؟ یک وقت سوال از منشا کتابت است که چه منشایی برای کتابت آن است؟ مثلا جواب می دهد که نطق منشا است گاهی همین ناطق که منشأ کتابت است در استدلال به عنوان حد وسط قرار می گیرد و می گوییم الانسان ناطق و کل ناطق کاتب فالانسان کاتب.

   مثال دیگری بر اینکه علت تصدیق با علت ثبوت و وقوع یکی است مثلا سوال می کند که لِمَ خسف القمر؟ چرا قمر تاریک شد و خسوف واقع شد؟ جواب می دهیم که لحیلو له الارض بینه و بین الشمس. که زمین بین قمر و خورشید فاصله شد که این هم علت تصدیق است هم علت وقوع است. علت وقوع کسوف، واقع شدن زمین بین شمس و قمر است. علت تصدیق هم همین است. یعنی وقتی می خواهیم تصدیق کنیم با همین علت، تصدیق می کنیم یعنی حد وسط قرار می دهیم. در قیاس می گوییم ان القمر قد حالت بینه و بین الشمس، الارض و وقتی که حیلولت واقع شود قمر، منخسف می شود پس قمر منخسف می شود. که در استدلال، حد وسط را همان قرار می دهیم که علت ثبوت هم هست.

   پس سه مطلب بیان کردیم:

   مطلب اول: گاهی علت ثبوت و اثبات، متفاوتند و گاهی یکی هستند.

   مطلب دوم: خدا تبارک که علت ندارد «لم» ثبوتی در مورد آن معنی ندارد.

   مطلب سوم: در قضایایی که بدیهی هستند «لِمِ» اثباتی راه ندارد.

   توضیح عبارت

   (و مطلب «لم» علی قسمین فانه اما بحسب القول)

   مطلب «لم» بر دو قسم است 1ـ بر حسب قول و قضیه است 2ـ بر حسب امر فی نفسه. یعنی «لم» گاهی به حسب قول و قضیه است یعنی سوال می کنیم این قضیه را از کجا آوردی و این حکم را چگونه کردی و این محمول را بر موضوع چگونه بار کردی. این، سوال از حد وسط و تصدیق است که به واسطه «لِمِ» اثباتی است.

   ترجمه: مطلب «لِم» بر دو قسم است پس این «لم» (و سوال) یا به حسب قول است.

   (و هو الذی یطلب الحدّ الاوسط)

   ترجمه: این «لِم» که به حسب قول است سوالی است که حد وسط را طلب می کند و به دنبال حد وسط است و علت تصدیق را می خواهد.

   (و هو عله لاعتقاد القول و التصدیق به فی قیاس ینتج مطلوبا مّا)

   و حد وسط (که از آن سوال می شود) علت است برای اینکه به این قول و قضیه معتقد شویم و تصدیق به این قضیه کنیم. (حد وسط، علتی است برای اعتقاد به نتیجه، و این حد وسط) در قیاسی است که مطلوبی را نتیجه می دهد.

   (و اما بحسب الامر فی نفسه)

   یعنی «لم» به حسب خود امر است نه به حسب تصدیق.

   نمی گوید که به این امر چرا تصدیق کردی بلکه می گوید این امر چرا موجود شد.

   ترجمه: یا سوال در مورد خود این امر است.

   (و هو یطلب عله وجود الشی فی نفسه)

   این چنین «لم» طلب می کند علت وجود شی فی نفسه را (یعنی علت وجودش نه تصدیقش را).

   (علی ما هو علیه من وجوده مطلقا او وجوده بحال)

   این شی وجود گرفت بر همان چیزی که داشت و بر همان حالی که بود.

   اگر سوال از علت وجود می کند یا سوال از علت وجود می کند مطلقا یا

   سوال از علت وجود می کند بحالٍ. یعنی یا سوال از اصل وجود می کند یا سوال از حالت موجود می کند یعنی یا سوال می کند که چرا انسان موجود شد؟ یا سوال می کند که چرا انسان، کاتب شد. مثل «هل» که دو سوال می کرد: 1ـ سوال از وجود انسان 2ـ سوال از عوارض انسان مثل کتابت.

   «لِم» ثبوتی هم همینطور است که گاهی سوال از اصل وجو د این شی می کند و گاهی سوال از وجود چیزی برای این شی می کند. یعنی سوال می کند که علت وجود انسان چیست؟ و سوال می کند این کتابت به چه علت برای انسان ثابت شد. علت تصدیق را نمی پرسد بلکه سوال می کند که در واقعیت و خارج از ذهن تو، چه علتی انسان را موجود کرد یا چه علتی کتابت را برای انسان موجود کرد.

   در سوال اول، سوال از وجود است مطلقا، نه وجود شی خاص. اما در سوال دوم سوال از وجود انسان است که این انسان، این حالت را دارد این حالت از کجا آمده است.

   ترجمه: لم ثبوتی طلب می کند علت وجود شی را فی نفسه و سوال می کند که چه علتی برای وجود آن بوده، آن هم وجود واقعی و «علی ما هو علیه» باشد. حال آن وجود، یا وجود این شی مورد سوال است مطلقا یا وجود این شیء مورد سوال است به حالتی و عرضی (گاهی از وجود عرض و حالت برای این شی می پرسد گاهی هم از وجود خود این شی می پرسد که در هر دو صورت ،«لِم» ثبوتی گویند.)

   صفحه 68 سطر 13 (و اما مطلب الای)

   تا اینجا 6 قسم تمام شد. علاوه بر این 6 قسم که ذکر شد. مطالب دیگر هم در منطق ذکر می شود مثلا مطلب «ای» و مطلب «کم» و مطلب «کیف» و مطلب «متی».

   گاهی سوال از زمان است می گویند مطلب «متی».

   گاهی سوال از مکان است می گویند مطلب «این»

   گاهی سوال از کیفیت است می گویند مطلب «کیف»

   گاهی سوال از کم است می گویند مطلب «کم»

   گاهی هم سوال بوسیله «ای» است مثلا ایّ شی فی جوهره یعنی در جوهر این شی چه چیز است که سوال از فصل و ممیّز می کند.

   مصنف می فرماید این مطالب هم موجود است. اگر کسی خواست این مطالب را جدا جدا بشمارد اینها را جداگانه بشمارد و اگر کسی خواست این مطالب را ارجاع به مطالب سه گانه (مطلب «ما»، مطلب «هل»، مطلب «لم») بدهد. مطلب «هل» مرکبه گفتیم سوال از عرض است (سوال به کیف ـ کم ـ متی) لذا می توان به جای اینکه بگوییم مطلب «کیف» داریم، بگوییم مطلب «هل» مرکب داریم که در آن «هل» مرکب، سوال از کیفیت یا کمیت و ... می شود. مثلا می توان گفت (هل زید راکب) که «هل» مرکبه است. که در جواب، آری یا نه می گوید.این، در واقع هل مرکبه است. اما یکبار می پرسد که کیف و حال زید چگونه است؟ که در جواب می گوییم «راکب». در وقتی که از کیفیت سوال می کند گویا از «هل» مرکبه سوال کرده ولی کیفیت را در سوال مطرح کرده و آورده است.

   اگر این مطالب را جدا کردیم تعداد مطالب بیشتر از 6 تا می شود اما اگر ارجاع به هل مرکبه دادیم همان 6 تا می شود.

   اما «ای» را به تنهایی می توان جداگانه حساب کرد و ملحق به یکی از اقسام 6 گانه نکرد.

   اگر خواستیم همه این سوالات را به هل مرکبه ارجاع بدهیم گفتیم اشکال ندارد و اگر خواستیم همه این سوالات را جدا حساب کنیم گفتیم اشکال ندارد. اگر بخواهیم «کیف» را از این موارد جدا کنیم نیاز به مرجّح دارد. «کیف» چه ترجیحی دارد؟ چون «کیف» فقط سوال از کیفیت است برخلاف «ای» که می تواند بقیه سوالات را در خودش جمع کند شما با «ای» می توانید از «کیف» سوال کنید و بگویید ایّ کیفیه فی هذا؟ و می توانید با «ای» از «این» سوال کنید و بگویید این هذا؟ «ای» سوالی است که می تواند جامع چندین سوال باشد لذا مانعی ندارد که مستقل به حساب بیاید پس کسی می تواند بگوید مطالب، 4 تا است که عبارتند از مطلب «ما» و مطلب «هل» و مطلب «لم» و مطلب «ای» و می تواند بگوید مطالب سه تا است.

   توضیح عبارت

   (و اما مطلب الای و الکیف و الکم و الاین و المتی و غیر ذلک فهی راجعه بوجه مّا الی «الهل» المرکب)

   اما این مطالب، با یک توجیهی می توان به «هل» مرکب برگرداند.

   (فان اراد احد ان یکثر المطالب بتعدیده هذه فلیفعل)

   ضمیر در (بتعدیده) به احد برمی گردد. (هذه) اشاره به مطلب ای، کم و کیف دارد.

   اگر کسی خواست شماره مطالب بالا برود مطالب «ای» و «کیف» و ... را جدا حساب کند و اگر نمی خواست شماره مطالب بالا برود همین سه مطلب که گفته کفایت می کند و بقیه را هم به این سه تا برگردان.

   ترجمه: اگر کسی خواست تعداد مطالب را زیاد کند به اینکه ای و کیف و کم و این و متی را تعدید و جدا کند پس این کار را انجام دهد.

   (الا ان المطالب العلمیه الذاتیه هی تلک)

   اما بداند که مطالب علمیه ذاتیه همان سه تا است که گفته شد.

   مراد از مطالب علمیه چیست؟ مراد از «مطالب» یعنی آنچه که طلب می شود. مراد از «علمیه» هم روشن است چون ما با این مطالب، مطالب علمی را طلب می کنیم حال یا وجود یا حقیقت و یا علت آنها را طلب می کنیم.

   مراد از ذاتیه یعنی بلاواسطه است. «لمِ» اثباتی از مطالب است ولی مع الواسطه است یعنی به توسط اینکه «لم» از مطالب شده «لم» اثباتی هم از مطالب شده است. یعنی این 6 قسم با واسطه اند ولی خود مطلب «ما» و «هل» و «لم» بی واسطه اند. گاهی «لم» اثباتی را مطرح می کنیم چون «لم» مطرح است اما نمی گوییم که «لم» را مطرح می کنیم چون چیز دیگری مطرح است.

   نکته: البته این 6 قسم را بی واسطه می توان حساب کرد. اما گاهی باواسطه است مثلا گاهی از «کیف» می خواهیم سوال کنیم آن را به «هل» برمی گردانیم این، باواسطه است یعنی در واقع «هل» را مطلب قرار دادیم نه «کیف» را.

   ترجمه: اگر کسی بخواهد مطالب را تکثیر کند با شمردن خودش این امور را، پس این کار را بکند.

   (و مع ذلک فان مطلب «ای» ابسط هذه البواقی و اشد دلاله علی المطلوب به)

   در عین اینکه می گوییم مطالب علمیه ذاتیه این 6 تا هستند و مفاد کلام ما این است که چیز دیگری اضافه نمی کنیم با وجود این می توان مطلب «ای» را به مطالب ثلاثه اضافه کرد و به جای اینکه بگوییم سه مطلب داریم می گوییم چهار مطلب داریم و بقیه مطالب مثل کیف و این و ... را به ای برگردانیم.

   ترجمه: در حالی که مطالب علمی را این سه تا می گیریم می توانیم بگوییم مطلب «ای» ابسط است و بقیه مطالب را می توان به ایّ ارجاع داد. «ای» را می توان در جایی که سوال به کم و کیف و ... است بکار برد ولی کیف را فقط در جایی که سوال از کیف است مطرح می شود. هکذا کم و این، اما «ایّ» عامتر از بقیه است.

   مراد از ابسط یعنی عام است.

   (و اشد دلاله علی المطلوب به) دلالت مطلب ایّ بر آنچه که به وسیله ایّ طلب می شود شدیدتر است.

   (فانه یطلب به تمییز الشی بما یخصه)

   (بما یخصه) تعلق به تمییز است.

   به وسیله «ای» سوال از تمیز شی می شود که ممیز این شی از بقیه اشیا چیست. اما سوال از (بما یحضه) می کنیم یعنی می گوییم خصوصیات را برای ما ذکر کن تا به سبب این خصوصیات ما شی را تمییز دهیم.

   چون «ای» اینگونه است که تمییز شی را سوال می کند لذا ممکن است تمییزی را که به وسیله کیف یا کم و ... است را سوال کنی. پس «ای» اعم از بقیه است و می تواند ما را از بقیه بی نیاز کند.

   (و تلک او مع مذهبا و اعرض مجالا)

   ترجمه: (ایّ بسیط تر و عامتر است) بقیه وسیعتر و میدانشان عریض تر است.

   (تلک) یعنی این بقیه که مراد کیف و کم ... است چون تعدادشان سه تا به بالا است لذا مؤنث آورد.

   (و ان احب احد ان یجعل مطلب «ای» مشتملا بوجه علی مطالب کیف و کم و این و غیر ذلک فلیفعل)

   حال اگر کسی خواست «ای» را مطلب جدا قرار بدهد و کیف و کم و ... را مطلب جدا قرار ندهد اشکال ندارد و می تواند بگوید چهار مطلب داریم مطلب «ما»، مطلب «هل»، مطلب «لم»، و مطلب «ای».

   ترجمه: اگر دوست دارد شخصی، قرار بدهد مطلب «ای» را مشتملّ بر مطالب کیف و کم و این و غیر اینها قرار بدهد.

   (فحینئذ یکون مطلبا «هل» و «لم» یطلبان التصدیق و مطلبا «ما» و «ای» یطلبان التصور)

   در این هنگامی که «ای» را ضمیمه به آن سه تا کردیم و چهار مطلب درست شد دو مطلب «هل» و «لم» از تصدیق سوال می کنند و مطلب «ما» و «ای» از تصور سوال می کنند. یعنی در مطلب «ما» گفته می شود که تعریفِ این شی چیست؟حال تعریف شرح الاسمی یا تعریف حقیقی. تعریف هم مربوط به تصور است یعنی آن را تعریف می کنند تا ما آن را بشناسیم. اما در «هل» و «لم» سوال از این است که آیا وجود برای این شی ثابت است یا نه؟ که در «هل» بسیطه است. یا فلان عرض برای شی ثابت است که در «هل» مرکبه است یا علت ثبوت و اثبات برای تصدیق چیست؟ یعنی علتی که آن علت را تصدیق کنیم. مراد از مطلب یعنی ما یطلب، (چیزی که طلب می شود)

   در «لم» اثباتی، از حد وسط می پرسیم. در «لم» ثبوتی می خواهیم تصدیق کنیم که این علت، علت برای فلان چیز است. [↑](#footnote-ref-1)
2. آل‏عمران : 65 يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ في‏ إِبْراهيمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجيلُ إِلاَّ مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ [↑](#footnote-ref-2)
3. آل‏عمران : 70 يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ آل‏عمران : 98 قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهيدٌ عَلى‏ ما تَعْمَلُونَ [↑](#footnote-ref-3)
4. آل‏عمران : 71 يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [↑](#footnote-ref-4)
5. آل‏عمران : 99 قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (لم اثباتی) [↑](#footnote-ref-5)
6. النساء : 77 أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ قيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَريقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلى‏ أَجَلٍ قَريبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَليلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقى‏ وَ لا تُظْلَمُونَ فَتيلاً (لم ثبوتی است زیرا سوال شونده خدا وند است که علت واقعی واجب کردن قتال نزد اوست ) [↑](#footnote-ref-6)
7. الأعراف : 164 وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَديداً قالُوا مَعْذِرَةً إِلى‏ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ(لم اثباتی) [↑](#footnote-ref-7)
8. التوبة : 43 عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكاذِبينَ (لم اثباتی از علت مرخص دادن پیامبر ص در جنگ به بعضی و میتواند لم ثبوتی هم باشد ) [↑](#footnote-ref-8)
9. مريم : 42 إِذْ قالَ لِأَبيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْني‏ عَنْكَ شَيْئاً (لم اثباتی از علت بت پرستی عموی حضرت ابراهیم ) [↑](#footnote-ref-9)
10. طه : 125 قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَني‏ أَعْمى‏ وَ قَدْ كُنْتُ بَصيراً [↑](#footnote-ref-10)
11. النمل : 46 قالَ يا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (لم اثباتی ) [↑](#footnote-ref-11)